

اگزستانسیالیست مترجم یا مترجم اگزستانسیالیست

نگاهی به اندیشه و کار امیرجلال‌الدین اعلم

سمیه دل‌زنده‌روی

در ایران زیاد نیستند مترجمانی که توان خود را صرف ترجمه آثار یک نویسنده یا طیف خاصی از نویسندگان کرده باشند؛ از جمله این معدود مترجمان یکی سروش حبیبی است که بیشتر آثار تولستوی را ترجمه کرده و دیگری عبدالله کوثری که بیشتر ترجمه‌هایش از ادبیات آمریکای لاتین به‌خصوص یوسا و فونتس است. امیرجلال‌الدین اعلم را نیز باید مترجم آثار کافکا، سارتر و کامو به‌شمار آورد. در این گزارش قصد داریم از صحبت‌های اندک وی درباره کارش و نگاه وی به زندگی و ترجمه دریابیم چرا او با چنان دل‌بستگی به ترجمه آثار کافکا، سارتر و کامو پرداخته است. چه وجه اشتراکی بین این سه نویسنده و اعلم وجود دارد که وی را به سمت ترجمه آثار این نویسندگان کشانده است.

امیرجلال‌الدین اعلم در سال ۱۳۲۰ در تهران به دنیا آمد. قبل از اینکه به زندگی او بپردازیم لازم است به فضای اجتماعی و سیاسی آن دوران اشاره کنیم. دهه بیست در ایران همزمان بود با جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط متفقین که با ناامنی، قحطی، گرسنگی و هرج و مرج همراه بود. در واقع می‌توان گفت که در آن روزها دغدغه بسیاری از ایرانیان مسئله بقا بود. در آن دوران اعلم هرچند در سنین کودکی به سر می‌برد، از تأثیر این مسائل به کلی به دور نماند. با کناررفتن رضاشاه و آمدن محمدرضاشاه کمی از استبداد سیاسی کاسته شد و آزادی و آگاهی سیاسی مردم افزایش یافت [۱]. از حرکت‌ها و جریان‌های سیاسی مهم این دوره می‌توان به جنبش ملی، حزب توده و ملی‌شدن صنعت نفت اشاره کرد.

در این ایام، غرب نیز گرفتار جنگ و آثار ناشی از جنگ شده بود. جنگ جهانی دوم که در اوج حاکمیت پوزیتیویسم و پیشرفت غرب شکل گرفته بود، رفته‌رفته بدبینی خاصی نسبت به این مکتب ایجاد کرده و شرایط مناسبی برای پاگرفتن اندیشه‌ای نو که قادر به پاسخگویی به نیازهای جامعه باشد، فراهم آورده بود؛ نیازهایی که پوزیتیویسم از برآورده کردن

آنها بازمانده بود. به همین سبب، فیلسوفان دههٔ چهل و پنجاه میلادی در واکنش به پوزیتیویسم دکارتی و مرکزیت عقل که به زعم آنها نتیجه‌اش چیزی جز جنگی خونین نبود، در پی یافتن «معیارهای تازه‌ای بودند که استوارتر از پایه‌های تفکر دکارتی باشد» [۲].

پایه‌های این معیارهای جدید که همان «اگزستانسیالیسم» بود در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ریخته شده بود. اما آنچه که از آن به «اگزستانسیالیسم ادبی» یاد می‌کنند بعد از پایان جنگ جهانی دوم شروع شد، نهضتی که سارتر و کامو در کنار سیمون دوبوار و بوریس ویان، جزء نمایندگان آن بودند. پایان جنگ جهانی دوم یعنی سال ۱۹۴۵ میلادی مقارن است با سال ۱۳۲۴ خورشیدی. درست یک سال بعد یعنی در سال ۱۳۲۵ اولین آثار سارتر و کامو به فارسی ترجمه می‌شوند و در طی سه دهه پس از آن بیش از سی عنوان کتاب از آثار این دو نویسنده به فارسی درمی‌آید. در واقع اعلم در اوج رونق اگزستانسیالیسم ادبی در غرب پا به این دنیا نهاد.

با توجه به آنچه که در بالا گفته شد، وضعیت جامعه حداقل در ده سال اول زندگی اعلم از نظر اجتماعی و سیاسی مطلوب نبوده است. با این حال، اعلم آن‌طور که خودش می‌گوید تحصیلات ابتدایی‌اش را در «دبستان مسعود سعد واقع در خیابان ظهیرالاسلام، میان خیابان‌های شاه‌آباد^۱ و هدایت» گذرانده است. وی دوران متوسطه را نیز در دبیرستان ادیب واقع در کوچهٔ اتابک، شاهچراغی امروز، بین خیابان فردوسی پایین و لاله‌زار^۲ گذرانده است [۳]. قید کردن محل دقیق تحصیلش در دوران کودکی این مسئله را به ذهن متبادر می‌کند که ظاهراً اعلم می‌خواسته به وضعیت مطلوب زندگی‌اش در دوران کودکی و استطاعت خانواده‌اش در عین شرایط نابسامان جامعه اشاره کند.

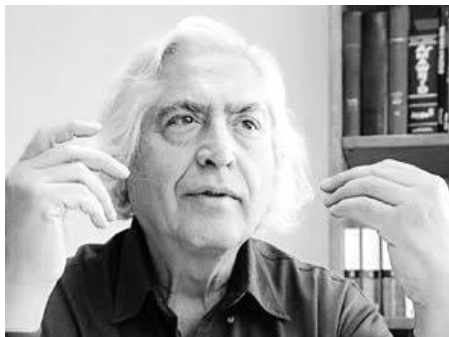
پدر اعلم از فارغ‌التحصیلان دارالفنون بود و اعلم زبان انگلیسی را «شوقمندانه» در همان دوران ابتدایی از پدر آموخت. وی درس‌های مقدماتی فرانسه را نیز از پدر فراگرفته بود. او چنان به یادگیری زبان علاقه داشت که از همان دوران دبیرستان مطالبی را به انگلیسی می‌خوانده است. تأثیر پدر بر فرزند به اندازه‌ای بوده که وی از همان «سال‌های سوم و چهارم ابتدایی به‌طور جدی» مطالعه می‌کرده و رمان و داستان می‌خوانده است و بعدها مطالعه

^۱ خیابان جمهوری کنونی، که از خیابان‌های مدرن زمان پهلوی به حساب می‌آمده است. معماری این خیابان تحت تأثیر معماری غربی و جنبش نوگرایی بود.

^۲ خیابان لاله‌زار نیز در اواخر دورهٔ قاجار و اوایل پهلوی نماد نوگرایی و هنر ایران بود و شانزلیزهٔ تهران لقب گرفته بود. بسیاری از تئاترها و رستوران‌ها و سینماها و تجارخانه‌ها در این خیابان قرار داشتند.

خود را در حوزه فلسفه و هنر و ادبیات ادامه داده است. وی می‌گوید «من همیشه در کنار علاقه‌ام به ادبیات، به فلسفه و هنر هم علاقه داشته‌ام». در نوجوانی با اندیشه‌های کافکا آشنا می‌شود: «از نوجوانی یک همبستگی عمیق بین خودم و کافکا احساس می‌کردم و می‌دیدم عوالم و رنج‌های کم‌وبیش مشترکی داریم» [۴]. در جای دیگر درباره علت علاقه‌اش به کافکا می‌گوید:

کافکا برای جان‌های رنجمند و حساس و برای ذهن‌های ژرف‌اندیش گیرایی خاصی دارد؛ برای کسانی که دغدغه وضع و حال بشر را دارند و به معنای زندگی انسان می‌اندیشند؛ برای آدم‌هایی که دنیا را بالاتر از نظرگاه روزمره رجاله‌ها نگاه می‌کنند؛ برای آدم‌هایی که در گیرودار چرخ‌دنده‌های زندگی رنج می‌کشند و در عین حال می‌دانند که رنجشان بیهوده است؛ برای آدم‌هایی که در موقعیت‌های ناعقلانی گرفتارند و پیش روی این ناعقلانیت طاقت‌سوز نه توان شوریدن دارند نه پروای تسلیم‌شدن، نه تن‌دادن به دیدی لابلالی و استهزاگر یا به بدبینی آرام‌بخش؛ برای کسانی که به قول آلبر کامو چون «در بازی همگانی شرکت نمی‌کنند بیگانه می‌شوند» و سرانجام شاید، برای کسانی که سردر نمی‌آورند چرا نیروهای بد اهریمنی باید اینچنین بر نیروهای نیک چیره گردند (تأکید از نگارنده) [۵].



اولین ترجمه اعلم (۱۳۵۱) کتابی است در باب کافکا با عنوان فرانتس کافکا نوشته والتر زکل^۳. این کتاب را شرکت سهامی کتاب‌های جیبی از مجموعه فرانکلین به چاپ می‌رساند. این زمانی است که سه سال از استخدام اعلم (سال ۱۳۴۸) به عنوان ویراستار در مؤسسه انتشاراتی فرانکلین می‌گذرد.

علاقه‌اش به سارتر و کامو نیز باعث شد زمانی که دانشجوی ادبیات انگلیسی بود به یادگیری زبان فرانسه هم بپردازد [۴] و رمان فلسفی سارتر تهوع را در سال ۱۳۵۵ (انتشارات امیرکبیر) از زبان فرانسه ترجمه کند. این رمان همچون رمان بیگانه کامو (که آن را هم از

^۳ ترجمه مجدد این نقد ادبی از روی روایت بازنگریسته نویسنده، به نام سنجش هنر و اندیشه فرانتس کافکا در سال ۱۳۷۵ در شرکت انتشارات علمی و فرهنگی منتشر شد.

فرانسه برگردانده بود) برایش «همان حال و هوایی را داشت که در پیوند با کافکا» کشف کرده بود.

بنابراین علاقهٔ اعلم به این نویسندگان و سپس پشتکار و تمایل زیاد وی به ترجمهٔ آثار آنها امری تصادفی نیست. او بارها و بارها بر اهمیت علاقهٔ مترجم به نویسنده تأکید کرده و آن را اساس کار مترجمی می‌داند. به تعبیر خودش لازم است میان مترجم و نویسنده «هم‌گوهری» به‌وجود آید و «انس و الفت» خاصی ایجاد شود و «همین اشتراک معنوی» بین مترجم و نویسنده سبب می‌شود مترجم درصدد ترجمهٔ آثار نویسنده‌ای برآید. از نظر اعلم یک داستان در فرآیند ترجمه، «رشته‌ای رازناک و سرشار از خویشی و پیوندی میان محرمانی پدید می‌آورد که در روزگاران گوناگون و یا در جاهای جداگانه زیسته‌اند و عوالمی کمابیش یکسان را تجربه کرده‌اند». اعلم این پیوند «رازناک و سرشار از خویشی» را با کافکا، کامو و سارتر تجربه کرده‌است. وقتی از رمان‌های کافکا، سارتر و کامو صحبت می‌کند، آشکار است که کاملاً با شخصیت‌های این داستان‌ها هم‌ذات‌پنداری می‌کند [۳].

این «هم‌گوهری» باعث شد اعلم ۷۶ داستان کوتاه و بلند کافکا را به‌علاوهٔ دو رمان قصر و محاکمه ترجمه کند. اما این هم‌گوهری به‌سادگی ایجاد نمی‌شود؛ باید وجه مشترکی میان جهان‌بینی خود و جهان‌بینی نویسنده بیابی. وجه مشترک این سه نویسنده فلسفه‌ای است که به آن اعتقاد دارند، فلسفهٔ وجودی یا همان اگزیستانسیالیسم که شارح اصلی آن سارتر است. اولین بار در سال ۱۳۲۵ یکی از آثار سارتر با عنوان *روسی بزرگوار* به قلم عبدالحسین نوشین به فارسی ترجمه شد و در مجلهٔ سخن به چاپ رسید. البته سه اثر دیگر از سارتر نیز به فارسی برگردانده شده که تاریخ آنها مشخص نیست (*دیوار* ترجمهٔ پرویز شکیب، هستی و نیستی؛ *پدیده‌شناسی عالم هستی* ترجمهٔ عنایت‌الله شکیباپور و *آخرین مهلت از حوادث جنگ جهانی دوم* ترجمهٔ پ. بهروز). در دهه‌های بیست، سی و چهل - یعنی تا قبل از سی‌سالگی اعلم، - مجموعاً حدود ۲۷ اثر از سارتر به زبان فارسی برگردانده شده است. از آثار آلبر کامو هم در این دوره یازده اثر ترجمه شده که سه‌تای آنها بدون تاریخند. بدون در نظر گرفتن ترجمه‌های بی‌تاریخ اولین اثری که از کامو به فارسی ترجمه شده در سال ۱۳۲۵ بوده است، کتاب *شادی‌ها و ناکامی‌ها*، ترجمهٔ عنایت‌الله شکیباپور.

دقیقاً مشخص نیست که اعلم چه سالی وارد دانشگاه شده است، اما اگر در هجده سالگی به دانشگاه راه یافته باشد (سال ۱۳۳۸) با توجه به آمار ذکر شده تا آن زمان به اندازهٔ کافی آثار سارتر و کامو در ایران ترجمه و منتشر شده بوده تا وی با آرای این نویسندگان

اگزستانسیالیست^۴ آشنا شده باشد و آنقدر شیفته افکار و دیدگاه آنها شود که با اینکه رشته‌اش زبان و ادبیات انگلیسی بوده به آموختن زبان فرانسه هم بپردازد. از کافکا هم ۹ اثر تا آن زمان ترجمه شده بود که پنج‌تای آنها را صادق هدایت ترجمه کرده بود. البته همانطور که قبلاً هم اشاره شد، اعلم در نوجوانی و از دبیرستان کتاب‌هایی را به انگلیسی می‌خوانده و بعید نیست که علاوه بر آثار کافکا، آثار سارتر و کامو را هم ابتدا به انگلیسی خوانده باشد.

اعلم چنان با نویسندگان موردعلاقه‌اش «هم‌گوهری» پیدا کرده بود که وقتی از کافکا سخن می‌گوید، همچون کافکا خود را «رنجمند و حساس» و «ژرف‌اندیش» می‌بیند، کسی که «دغدغه وضع و حال بشر» و «معنای زندگی» دارد. کسی که در برابر «ناعقلانی»های موجود رنج بیهوده می‌کشد و در چشم جامعه «بیگانه» است چون در بازی همگان شرکت نمی‌کند، مثلاً چون بر مزار مادرش نمی‌گرید؛ اینچنین آدمی به‌زعم اعلم «محکوم به مرگ» می‌شود. اینکه اعلم به گفته خودش «آدم گوشه‌گیری» است، به این دلیل است که به وضع و حال بشر و به معنای زندگی می‌اندیشد؛ او با دیدن «ناعقلانی»هایی چون آدم‌های «کتاب‌ساز»، مترجمان «بزن برو»، مورخان «دروغ‌پرداز»، «محققان بی‌تحقیق»، جاهلان «عالم‌نما» و دانشمندان «کاسه‌لیس» به ناچار به جرگه‌ای از آدم‌ها می‌پیوندد که به گفته او «سال‌ها رنجی نامأجور و بیهوده کشیده‌اند و حاصلی جز نامرادی و تلخ‌کامی و خستگی نبرده‌اند». او حتی می‌داند که اگر بخواهد «درهای کامیابی» را به روی خود بگشاید باید «کاری ناخوب» در پیش بگیرد اما هرگز «تباه‌کاری» را به «زندگی کوفتی» که دارد ترجیح نمی‌دهد [۳]. این حد نارضایت‌مندی از زندگی و اجتماع با فلسفه‌ای که دغدغه اصلی‌اش انسان است به‌خوبی جور درمی‌آید و از اعلم فردی می‌سازد که نمی‌تواند نسبت به اتفاقاتی که دور و برش می‌افتد بی‌اعتنا باشد.

اعلم این نگرانی و سرخوردگی را زمانی عنوان می‌کند که ۵۷ ساله است (سال ۱۳۷۷ در مصاحبه با مجله ادبیات داستانی). او ۲۷ سال قبل از آن، یعنی از سال ۱۳۴۸ که به‌عنوان ویراستار به استخدام مؤسسه فرانکلین درآمد، به‌طور مستمر به کار ویراستاری مشغول بوده است. اعلم پس از هفت سال کار در مؤسسه فرانکلین در مقام ویراستار، با همین سمت در سال ۱۳۵۵ در سازمان رادیو و تلویزیون ایران استخدام می‌شود و تا سال ۱۳۷۵ در مقام ویراستار ارشد و مشاور فرهنگی در واحد انتشارات سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی

^۴ البته خود کامو همواره از اطلاق واژه اگزستانسیالیست به آثار خود ابراز ناخوشایندی کرده است.

ایران به نام «سروش» به کار می‌پردازد. وی پس از بازنشستگی نیز به مدت دو سال به صورت پاره‌وقت هفته‌ای سه روز همکاری‌اش را با سروش ادامه می‌دهد.

درست است که اعلم کار خود را به‌طور رسمی به‌عنوان ویراستار شروع کرد و کاملاً هم در این حرفه تخصص داشت اما زمانی هم که دست به ترجمه زد با آگاهی کامل از روح این حرفه و مقتضیات آن ترجمه را شروع کرد. او از محدود مترجمانی است که هم به اصول نظری و هم به عمل ترجمه کاملاً مسلط و آگاه است. دیدگاه وی درباره ترجمه بسیار جالب است. از نظر اعلم ترجمه یک «فراگرد» (process) است، آن هم از نوع «آفرینشگرانه». فراگرد را نیز اینچنین تعریف می‌کند: «جریانی یا رشته‌ای است که از بسیط به مرکب، از خام به پرورده، از ساده به پیچیده، و هرآینه معطوف به غایتی معین سیر می‌کند». یعنی ترجمه همیشه در حال «شدن» و «تبدل» و «تحول» است، همانطور که دانش نیز بدین‌گونه است. وی معتقد است مترجم باید به‌طور پیوسته بر دانش خود در زبان مبدأ و مقصد بیفزاید تا بتواند بعد از اینکه به موضوع مورد ترجمه تسلط یافت، واحدهای لفظی و معنایی متن مبدأ را به صورت «آفرینشگرانه» به واحدهای لفظی و معنایی مقصد درآورد. در این صورت است که از نظر اعلم می‌توانیم ترجمه‌ای خوب یعنی ترجمه‌ای «دقیق و امین، روان و فهم‌پذیر» داشته باشیم [۳].

از جمله خصوصیات اعلم در مقام مترجم عبارتند از: داشتن دغدغه بشریت، تعهد، در نظر گرفتن ترجمه به مثابه «فراگرد» و «شدن»؛ که جملگی از مفاهیم کلیدی در آگزیستانسیالیسم هستند. مثلاً مفهوم «شدن» برگرفته از عقاید هانری برگسون است که خود بر سارتر تأثیر گذاشته است. همچنین مسئله «شهود» که اعلم بارها و بارها به آن اشاره کرده و آن را جزء لاینفک فرایند ترجمه یا حداقل جزء راهکارهای خود در ترجمه می‌داند، از مفاهیم مطرح در فلسفه وجودی است. وی بارها گفته که وقتی برای واژه‌های معنای مشخصی نمی‌یافته به «شهود» متوسل می‌شده است. خود نیز با اذعان به اینکه اندیشمندان فلسفه وجودی به شهود معتقدند شهود را اینگونه تعریف می‌کند: «حالتی است که تا حدودی با مشاهده حسی فرق می‌کند. مثلاً شما ناگهان معنای یک شعر را درمی‌یابید یا ناگهان یک مطلب دشوار برایتان روشن می‌شود» [۴].

اعلم از وضعیت نابسامان ترجمه در ایران بسیار ناخرسند بود. در نزد او ترجمه کاری «فرهنگی و فضیلت‌مندانه» به‌شمار می‌رفت، کاری که در ایران «هرچه بیشتر به تباهی گراییده و هرچه بیشتر نافرنگی و ردیلت‌مندانه» شده است. وی از اینکه بازار ترجمه به

دست «ناکسان فرهنگ‌شناس-بل فرهنگ‌ستیز» افتاده که «ترجمه را دکان پول درآوردن» خود کرده‌اند به‌شدت گله‌مند و نگران آخر و عاقبت این روند بود [۳].

اما اعلم مترجمی نبود که با دیدن نام‌لایمات دست از ترجمه بردارد. او همانند نویسنده‌هایی که برای ترجمه انتخاب کرده بود، «فیلسوف زندگی» بود. او همچون سارتر، کامو، کافکا، و داستایوفسکی دغدغه بشریت داشت. در پی معنای زندگی بود، به همین دلیل ترجمه را برگزید. او ترجمه را یک فعالیت فرهنگی «ارزشمند» می‌دانست که از طریق آن مترجم می‌تواند «استعلا» بجوید و به «خرسندی معنوی» دست یابد و هستی خویش را «سرشار و غنی» گرداند، «روزمرگی مهمل» را پشت سر بگذارد و جان را از «رنج‌های بسیاری که همواره قصد آزاردادن» دارند بیالاید. همه اینها برای اعلم از طریق ترجمه میسر می‌شد. اینها به‌گفته او برای کسانی که «زندگی انسانی» را از «زندگی نانسانی» تمیز می‌دهند «اهمیت حیاتی» دارد [۳].

اعلم علاوه بر آثار کافکا و سارتر و کامو کتاب‌های بسیاری نیز در زمینه فلسفه و هنر ترجمه کرده است. در این باره می‌گوید: «من همیشه در کنار علاقه‌ام به ادبیات، به فلسفه و هنر هم علاقه داشته‌ام. در زمینه ادبیات و فلسفه ترجمه کرده بودم و همیشه دلم می‌خواست در زمینه هنر و فلسفه نیز کتاب ارزشمند و اثرگذاری ترجمه کنم» [۳ و ۴]. برای اعلم انگیزه اصلی در ترجمه آثار فلسفی و هنری «برآوردن نیازهای علمی و فرهنگی» جامعه است، به‌خصوص که در مورد آثار فلسفی معتقد است باعث «غنابخشیدن و ژرفادادن به اندیشه‌گری و خردورزی و تعالی روحی جامعه» می‌شود. این خصوصیت اعلم از تعهدی که وی نسبت به جامعه خویش حس می‌کرد برمی‌آمد. از همین رو معتقد بود مترجمانی چون ابوالحسن نجفی، سروش حبیبی و حمید عنایت که ارادت زیادی نسبت به آنها داشت، بیشتر به ترجمه کتاب‌هایی که جایشان در فرهنگ ایران خالی است همت بورزند. این عنصر «تعهد» یا «وظیفه‌مندی» که وی در مقام مترجم کاملاً به آن متعهد بود بخشی از اندیشه سارتر است. به بیان اعلم این تعهد (که اینجا شکل ادبی یا هنری پیدا کرده است) یعنی «فرد در جامعه باید کاری را انجام دهد که انتظار دارد دیگران هم انجام بدهند... آدم‌ها این تعهد را دارند که یک کنش اجتماعی درست انجام دهند؛ کنشی که به سود همه آدم‌هاست». اعلم خود نیز این کنش اجتماعی سودمند را که از هم‌حرفه‌ای‌هایش هم انتظار داشت، با انتخاب کتاب‌هایی انجام داد که می‌دانست ترجمه‌شان به غنابخشیدن به تفکر و اندیشه انسان‌ها کمک می‌کند. به باور اعلم، لازمه این وظیفه‌مندی برای مترجم

«زحمت کشیدن، خون دل خوردن و عصب سوزاندن» در پیدا کردن معادل‌های مناسب لفظی و نحوی است. وی درباره ترجمه آثار کافکا می‌گوید: «من کافکا را می‌خواندم و منتظر بودم کسی بیاید و آثار او را از آلمانی ترجمه کند. اما دیدم سال‌های عمر من می‌گذرد و کسی به سراغ کافکا نمی‌رود، وقتی دیدم این انتظار برآورده نمی‌شود، ناگزیر و نادلخواه شروع به ترجمه کافکا از روی متن انگلیسی کردم» [۴].

از دیگر ویژگی‌های اعلم در حرفه ترجمه در کمر وظیفه‌مندی و متعهد بودن و برقراری ارتباط روحی نزدیک با نویسندگان منتخبش، شیفتگی وی نسبت به یادگیری و مطالعه است. او زمانی که درباره کتاب‌هایی که ترجمه کرده صحبت می‌کند گویی نه صرفاً در مقام یک مترجم بلکه در مقام یک منتقد و مفسر اثر صحبت می‌کند؛ آنقدر از جزئیات اثر و نحوه شکل‌گیری آن و دیدگاه و روحیات نویسنده اثر اطلاع دارد که این فکر را به ذهن متبادر می‌کند اگر مترجمی این اطلاعات را درباره نویسنده و اثر نداند چگونه می‌تواند خودش را مترجم بنامد. در واقع اعلم با توضیحاتی که راجع به نحوه ترجمه‌اش می‌دهد و اطلاعاتی که از کتاب و خالق آن در اختیار ما قرار می‌دهد، علاوه بر اینکه تحسین و شگفتی مخاطب را برمی‌انگیزد، به یکی از واقعیت‌های دنیای مترجمان اشاره می‌کند: مترجم حاصل تربیت خانوادگی، متأثر از فضای اجتماعی و فرهنگی و نیز وامدار اندیشه و نبوغ خود است و از این روست که هر مترجم ضمن شباهت با برخی مترجمان هم‌عصر خود منحصر به فرد است، همچنان که اعلم منحصر به فرد است. ویژگی‌های ترجمه و مترجم خوب که اعلم در مصاحبه‌هایش ذکر می‌کند همه به نحوی ریشه در عقاید اگزیستانسیالیستی او دارند. به عبارت دیگر، او به بهترین شکل مفاهیم اگزیستانسیالیستی را در حرفه خود به کار بسته است، همان‌طور که سارتر با نوشتن داستان چنین کرده بود. اعلم هیچ‌گاه از اگزیستانسیالیست بودن خود سخنی به میان نیاورد، اما این فلسفه را زندگی و ترجمه کرد.

کتابنامه

- [۱] بایرامی، سمانه. ۱۳۸۵. آثار و پیامدهای اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰. فصلنامه مطالعات تاریخی. ص ۱۵۷.
- [۲] امن‌خانی، عیسی. ۱۳۹۳. *اگزستانسیالیسم و ادبیات معاصر ایران*. تهران: نشر علمی. ص ۳۹.
- [۳] پارسی‌نژاد، کامران. ۱۳۷۷. گفتگو با امیرجلال‌الدین اعلم. *ادبیات داستانی*، ش ۴۸. صص ۹۱-۹۶.
- [۴] پورمهدی، سام. ۱۳۸۳. در گفت و گو با دکتر میرجلال‌الدین اعلم بررسی کتاب «انگیزه آفرینندگی هنرها اثری روزآمد. *روزنامه همشهری*، پنجشنبه ۲۰ اسفند.
- [۵] «در پی غایت ترجمه» برگرفته از سایت <http://forum.motarjemonline.com>
